

همه باید حرکت
بکنند. هر جا
کاستی یا سستی
وجود دارد یا
اشکالی یا آسیبی
دیده می شود،
همه مسئولیت
مشترک دارند که
به نحو «وجوب
کفایی»، آن را
برطرف بکنند.

نباید بگویند چنین امری که امر شخصی و خصوصی نیست، امر عمومی است، پس دولت باید انجام دهد! افراد هیچ مسئولیتی نسبت به امر عمومی ندارند! فو قش مردم بخواهند کمک کنند، داوطلبانه با اداره یا سازمان ویژه ای همکاری می کنند و کار در اصل، برعهده دولت است نه ملت؛ اما در منطق اسلام، کار داوطلبانه به معنای اختیاری نیست که خواه بشود یا نشود، بلکه وجوب دارد و واجب است. نباید کنار کشید و کناره گرفت. به این اعتبار است که احادیث معنا پیدا می کند که می فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ فَالْإِمَامُ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَىٰ أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ وَالْمَرْءُ رَاعِيَةٌ عَلَىٰ بَيْتِ زَوْجِهَا وَعَلَىٰ وُلْدِهِ فَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَن رِعِيَّتِهِ». امام نسبت به مأموم و مردم مسئول است و مرد نسبت به خانواده اش مسئولیت دارد، زن هم نسبت به فرزندان مسئولیت دارد. کسی نمی تواند بگوید وظیفه ای ندارم و مسئول نیستم. پس بدانید که همه شما مسئولید و همه تان در برابر زبردستان خود و نسبت به افرادی که باید مراعاتشان را کنید، بازخواست می شوید.

روایاتی که تحت عنوان اهتمام به امر مسلمین، آورده شده نیز از این گروه است. عموم مسلمین یعنی همگان و به معنای «امر همگانی» است. به قول حقوق دان ها امر عمومی است، نه امر خصوصی. در این باب می فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» این روایات در باب وجوب اهتمام به امور مسلمین در کتاب امر به معروف و نهی از منکر و مسائل الشیعه آمده است؛ بنابراین همه مسئول هستند. حدود مسئولیت درباره افراد، شدت و ضعف دارد اما اصل مسئولیت در همه مشترک است.

از اینجا بحث «حلقه های میانی» روشن تر می شود. عده ای از مردم پیشگام می شوند. خداوند موقعیت ها یا استعدادها و ویژه تری به آن ها داده است. در میدان جهاد، پیشقراول هستند. همیشه جلو دار و رزمنده خط اول هستند و می توانند دیگران را جلو بکشانند. این ها کنشگری بیشتری دارند، می توانند جریان ساز بشوند و قدرت ایجاد بکنند. در زمان امیرالمؤمنین (ع) این افراد را «شُرَطَةُ الْخَمِيسِ» می نامیدند. شرطه الخمیس یعنی یاران ویژه. علت این نامگذاری آن بود که آرایش جنگی در میدان نظامی این گونه است که یک عده می شدند جلو دار، یک عده پشت سر قرار می گرفتند، یک عده سمت راست و یک عده سمت چپ پهلو می گرفتند. این هایی که پیشگام بودند و در پیشانی کار می ایستادند را شرطه الخمیس صدا می زدند. از اصبع این نباته که فرمانده شرطه الخمیس بود، سؤال شد که چرا شما را شرطه الخمیس می نامند و او پاسخ داد: «أَنَا صَمْنَا لَهُ الدَّبِجَ وَصَمَّنَا لَنَا الْفَتْحَ»؛ چون ما برای امیرمؤمنان (ع) از جان گذشتن را به عهده گرفتیم و او برای ما پیروزی را بر عهده گرفت. آن ها یاران ویژه و فدائیان امیرالمؤمنین (ع) بودند که سوگند وفاداری و فداکاری خورده بودند. هر جانپاز و نقضی وجود داشت، امیرالمؤمنین (ع) فراخوان می داد و این ها می آمدند وسط صحنه، مشکل را حل می کردند. ابوالهدی کلباسی در کتاب رجالش درباره شرطه الخمیس می گوید شاید نزدیک پنج هزار نفر بودند که شرط کردند فدائیان امیرالمؤمنین (ع) باشند، امیرالمؤمنین (ع) هم به آن ها بهشت را وعده داد. این پیشگامان، هم نگهبانی می دادند، هم خدمات انجام می دادند، هم نظم ایجاد می کردند و هم مأموریت ویژه می رفتند.